

متن پرسش

سلام و ارادت استاد عزیز: نظرتان را درباره شعری که بمناسبت حال و هوای بعثت مردمی سرودم، می‌خواستم. حال و هوای مردمی که با ذره ذره وجود خود تمنای حضور در همه آینده را دارند. □ علی جلالی

مرا بُرده کجا می‌روی تَهْمَن من؟! اگر نحیفم و زارم، سپر کُن از تن من. اگر که سنگ نمانده‌است
منجیقت را / به تیغِ تیز جدا کن سری ز گردن من. شبِ نبرد اگر اذنِ بازگشت دهی / مگر به خواب
ببینی خیالِ رفتن من. مرا ز خانه آسایشم به میدانِ بَر/ به رهگذارِ گدازه بساز مسکن من. اگر که
خواهی دودی به چشمِ خصم کنی / بیا بیا و بسوزان تمامِ خرمن من. بسوز شاخه خشکیده حیاتم را /
و پر گشودنِ ققنوس بین ز مدفن من. دلاوریِ تو را تا رجز کنم، بگشا / به کیمیای شهادت، زبانِ الکن
من. نه من، که هر که در این شهر هست می‌گوید: / مرا بُرده کجا می‌روی تَهْمَن من؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عالی است! خدا قوت. امید است که نه او رفته باشد و نه ما را به عنوان سپر
رها کرده باشد. حال، مائیم و او و جهانی که با شهادتش گشوده شد تا همهٔ جهان، او باشد و همهٔ او،
ما. موفق باشید